سخنی درباره پرفورمنس

ایرج زهری

«پرفورمَنس»[1] درزبان فرانسوی به معنای هرگونه نتیجه مسابقه، اعم ازمسابقه‌های اسب سواری و قهرمانی دردیگرورزش‌هاست. آنچه امروزاز این واژه مستفاد می‌شود ازمعنای این واژه در زبان انگلیسی است که به مفهوم نمایش به گونه عام است و همه هنرها از تئاتر و موسیقی و رقص را دربرمی‌گیرد.

«تئاتر» کوتاه شده واژه یونانی «تئاترون» به معنای محل اجرای نمایش است. در دوهزار و پانصد سال پیش وقتی رهبانانِ «زئوس» ودیگرخدایان یونان باستان به فکربرگزاری جشنواره‌های تئاتربرآمدند، مکان ویژه ای برای اجرای تئاترساختند، که پای معبد اکروپولیس درآتن و «اپیداوروس»، زادگاه پزشک اسطوره ای یونان در «می‌کِنه» ازآن جمله بود.

اما پیش از رهبانان، «تسپیس»، نقالِ شاعر، سواربرارابه اش، کنارهمکاران دیگرخود درآن دیار، چون درهمه کشورها، نقال، راوی، بخشی، عاشق، شاهنامه خوان، پرده خوان، خیمه شب باز، مقامه خوان در ایران و بین‌النهرین[2] وکنار آنها شعبده بازان، بندبازها، بوزینه بازها، زنجیرپاره کن‌ها، بدون وابستگی به مکان ویژه، هرجا حکومت‌ها وشهرداری‌ها مانع نمی‌شدند[3]، بساط می‌گستراندند و برای مردم «پرفورمنس» اجرا می‌کردند.

«پرفورمنس» ازجهتِ متن نمایشی، انتخاب بازیگران، بهره گیری ازهنرهای دیگر، آزادی در انتخاب مکان نمایش، از خانه و خیابان ومیدان وکارخانه و گاراژ ونظایرآن و به دلیل مدت محدودِ اجرا، با تئاتر که وابسته بازیگرومتن و دکوروسالن نمایش است، چنان‌که در نمونه‌های زیر می‌آورم، تفاوت دارد.

پرفورمنس درآلمان

درسده‌های ۱۱و ۱۲ میلادی کلیسا نخست دسته‌های مذهبی مردمی‌را برای نمایش ازمیدان‌ها به کلیسا آورد. به مرور کشیشان خود نقش آفرین مصائب مسیح شدند. دو سده ای نگذشته، کلیسا کشیشان بازیگر را بیرون راند، چرا که آنها به مضامین سوکبار صحنه‌های طنز و شوخی افزوده بودند. کشیشان مطرود به میدان‌ها ومیان مردم رفتند و پرفورمنس اجراکردند.

درسده بیست میلادی پرفورمنس اعتباری تازه یافت. ماکس رینهارد، کارگردان بزرگ اتریشی / آلمانی برای نخستین بار، در سال ۱۹۱۱ «هرکس»[4] نمایش‌نامه هوگوفن هوفمنستال[5] را که اقتباسی از نمایشی اخلاقی به همین نام ازسده‌های میانه انگلیس بود، در«سیرک شومن» برلن و درهمان سال متن مذهبی «معجزه» کارل گوستاو فولمر[6] را در «المپیاهال لندن» اجراکرد.

درفرانسه ژان لویی بارو، رمان «گارگانتوا و پانتاگروال»[7] اثر فرانسوا رابله[8] را درسال ۱۹۵۳ در یک ایستگاه راه آهن متروک پاریس اجراکرد.

درایران آربی آوانسیان پرفورمنسِ «ویس و رامین» (اقتباسی نمایشی ازشاهکارِ فخرالدین گرگانی)، همچنین «سواری درآمد سرخ پوش و...»، هردو نوشته مهین جهانبگلو (تجدد) را درسال‌های ۱۳۵۰و۱۳۵۱(۱۹۷۱و ۱۹۷۲میلادی) درتخت جمشید به نمایش آورد.

پتربروک پرفورمنسِ «ارگاست» نوشته آندره شربان را باهمکاری آربی آوانسیان وهنرپیشگانی ازملل گوناگون ازجمله پرویز پورحسینی ازایران، درسال ۱۳۵۰(۱۹۷۱میلادی) دردومکان: تخت جمشید و مقبره کورش و سال بعد رابرت ویلسون «کوه کا» (بیش از ۲۰۰ قطعه نمایشی در۱۶۸ساعت بدون وقفه) را دربلندی‌های تپه «هفت تن» شیراز اجراکرد.

درآلمان پتراشتاین تراژدی فاوست یک و دو، اثر گوته را درسال۲۰۰۰ با گروهی هشتاد نفره با سی و پنج هنرپیشه به مدت هشت ساعت درنمایشگاه بین المللی‌هانور و تراژدی سه گانه «والنشتاین" اثرفریدریش شیللررا در سال ۲۰۰۷ به مدت ده ساعت روی پله‌های کارخانه آبجو سازی «کیندل» برلن به نمایش گذاشت.

جشنواره هزاره سوم رور

سال گذشته دراین جشنواره در چهار شهرآلمان شش پرفورمنس اجراشد:

«خیابان فراموش شده»[9] برپایه رمانی به همین نام اثر لویی پال بون[10]، بازنویسی برای تئاتر از پال اسلانگن[11] و کُن‌هاگدورنس[12]. این رمان در«تالارِقرن» شهربوخوم اجراشد. دراین تالار خیابان بن بستی را ساخته بودند، که دیوارهای طلقی شفاف آن را احاطه کرده بود، چنان‌که تماشاگران می‌توانستند دردوسوی دیوار زندگی ساکنان آن را تماشا کنند.

رمان ازخیابانی حکایت می‌کند که به دلیل کشیدن جاده کمربندی به خیابانی بن بست تبدیل شده است. ساکنان درآغاز، از بن بست شدن خیابان خود سخت آشفته می‌شوند. وقتی متوجه می‌شوند این اتفاق می‌تواند برای آنها یک شانس باشد، همه قواعد و قوانین را کنارمی‌گذارند و آنارشیسم را فلسفه زندگی خود قرارمی‌دهند. اما وقتی دونفرازآنها به دلیل بیماری سخت به ناچاربه شهر می‌روند، استقلالی را که در کوچه بن بست به دست آورده اند، ازدست می‌دهند.

«کلیسای ترس از بیگانه درمنِ» نوشته وکارگر کریستوف اشلینگنزیف[13] در«مخزن نمکِ کارخانه کُک سازی تزولفراین»[14] شهر اِسِن اجراشد. صحنه یک کلیسا بود وتماشاگران روی نیمکت‌ها نشسته بودند. نویسنده ابتلای خود به سرطان و بهبودش را به نمایش آورده بود. دسته کر کلیسا و دو خواننده آوازهای مذهبی مشهور به «گاسپل» سیاهان آمریکایی

خیابان فراموش شده

به‌سوی غرب

کلیسای ترس از بیگانه درون

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

را اجرامی کردند.
نمایش احساس کسی را نشـان می‌داد که ازکابوسی بیدارشده، بیگانه ای را درخود می‌بیند. اشلینگنزیف می‌نویسـد: «ترس درمن، ترس پیش روی من اسـت. راه منبر از درون کلیسـا نیسـت، از محراب، از فرازِناقوس کلیسا، در اتاقک اعتراف است: « خدای من، چرا ترکم کردی؟[۱۵] چرا من خودم را ترک کـردم؟» حال و هوای نمایش چنان بود که آدم حس می‌کرد به راسـتی به مکانی مقدس آمده که درآن معجزه ای رخ داده است.
«به سوی غرب» با اشعاری از دیتر برینکمن[۱۶] وآهنگ‌سازی "شُرش کامرون و کارل اوسـترهلد"[۱۷] در بخش ماشـین سـازی معدن راکدِ «تزوکل» شهر گلادبک[۱۸] اجراشد.
جماعتی ازطبقات مختلف سنی و شغلی و ۱۰۰نفر ازهنرپیشگان مقیم منطقه در تونلی با دیوارهایی از پلاسـتیک نشسته یا درازکشیده اند. انگاری ساعت صفرباشـد، کنارهم اند و به هم بیگانه. نمی‌خواهند یا نمی‌توانند باهم ارتباط برقرارکنند. هیچ کس نمی‌داند چه می‌خواهد. هیچ زبان مشترکی میان جماعت وجـود ندارد، مگر گروه محدودی که بازی می‌کنند. اینان کارگران معدن اند، دربـاره ازبیـن رفتن عمدی و غیرعمدی معدن حـرف می‌زنند و این که اگر ناگهـان توازن قدرت ازبین برود، چه اتفاقی خواهد افتاد. هم‌زمان هنرپیشـه ای از فرازِ تریبون اشعار دیتر برینکمن را می‌خواند، که همه نمایشگرِ ترس و ناتوانی آدم‌ها درجهان امروزاست. و ارکستری آهنگ‌هایی را میان کلاسیک و راک می‌نوازد.
تماشـاگران، آزاد دراین که روی نیمکت‌ها بنشـینند ومردمـان توی تونل و رفتارشان را مطالعه کنند، به این امید که اتفاقی بیفتد، یا راه بیفتند، ازاین راهرو به راهروی دیگر بروند، حتی ازمعدن خارج شوند، به این فکرکنند که چه دیده اند و چه چیزی درانتظارشان است. تردید ندارم که خیلی‌ها مثل من خودشان را درهمان تونل بسته می‌دیدند: دربندِ حال و نگران فردا!
«روکو و برادرانش» اقتباس و کارگردانی ازفیلم لوکینو ویسکونتی[۱۹] از ایوو فان هوفه[۲۰]، آهنگ‌ها ساخته «هاری دِ ویت» در «تالارِ قرن» شهربوخوم
این نمایش حکایت مهاجرت خانواده ای فقیر اهل سیسـیل، به امید زندگی بهتر به میلان، شهرصنعتی وغنی ایتالیاست. ویسکونتی درفیلم خود جدایی آدم‌ها از ریشه‌هایشان وتضعیف عواطف و سنت را نشان می‌داد. فان هوفه نه تنها خانه دوطبقه خانواده پاروندی که رینگ بوکس را نیز، که بزرگ‌ترین ممرِ عایدی «روکو» و برادر بزرگش است خلق کرده بود.
ما درچهارگوشه صحنه نمایش لحظه‌های گاه مهربانی آمیخته با درد و اندوه خانواده نشسـته بودیم و با آنها زندگی می‌کردیم. چه بازی پراز احسـاس و درخشانی بود. درجشنواره هزاره سوم بوخوم برای همه پرفورمنس‌ها چهار اجرا درنظرگرفته شده بود.
جشنواره آوینیون
درآوینیـون فرانسـه دوکارگـردان بـه پرفورمنـس روی آورده بودند: رومئو کاستللوچی[۲۱] و ایوو فان هوفه.
«کمدی الهی»[۲۲] اثر دانته الی یِری[۲۳]
کاستللوچی، فارغ التحصیلِ دانشکده هنرهای تجسمی‌در بولونیا[۲۴]، با همسرش کیارا گوییدی[۲۵]، دراماتورژ وخواهر نویسنده‌اش کلا دیا، درشهر«سسنا»[۲۶]، در تئاتر«کوماندینی»[۲۷]، کارگاه آهن آلات سـابق جمعیت رافائللو سانزیو[۲۸] را به وجود آورده پرفورمنس اجرامی‌کند. هنر او ترکیبی است از متن نمایشی، نقاشی، اپرا همراه با تمهیدهای فنی وتصویری. تئاتر او حضورِ زنده بازیگر است، استفاده ازانرژی بدنی او، با بهره گیری ازموسیقی وتصویر. درباره اجرای «کمدی الهی» می‌نویسد: «خواندن، دوباره خواندن، بسط دادن، خردکردن و مطالعه ژرف یک اثر برای این که بتوان آن را ازیاد برد.» نهایت دیدگاه او این اسـت که به دانته تبدیل بشـود، به وی همان احساسـی دسـت بدهد که به «دانته» در سفر به سوی ناشناخته دست داد. کاستللوچی در «کمدی الهی» درسه محل جشنواره آوینیون، هربار با یک اجرا، تماشاگر را باخود به سفری بی سخن برد.
در برزخ انسان موجودی است کنجکاو، هرلحظه توقف می‌کند و در اشیایی که محاصره اش کرده اند می‌نگرد. به زعم کاسـتللوچی :"زندگی آدمی‌در روزمرگی، زندگی خانوادگی، دام تکرار، تجربه بیهوده بدن، درکشف دنیایی که به پایان خود رسـیده اسـت، در"واقعیت بدون سـایه" می‌گذرد." برزخ برای تماشـاگر فرصتی اسـت برای تجربه، تا خویشـتن را فراسوی تئاتر پیداکند. آنچه تماشـاگر می‌بیند، سرگردانی و گم‌گشتگیِ نقش‌هایی است که درعالمی‌دیگر سـیر می‌کنند. در بهشـت که کاسـتللوچی آن را میان زمین و دیوارهای کلیسـای قدیمی"سن سلسـتن" به نمایش آورده است، تماشـاگر آزادانه درفضای کلیسا، درنوری کورکننده و پژواک صداهایی بی حد ومرزمی‌چرخد و احساس می‌کند. کاستللوچی در ارتباط با بهشتِ دانته می‌گوید: برای من بهشـت آوازی اسـت درنهایت ترسناکی. انسانی اخراج شده از دنیا، کسی به پیشباز نو رسیده نمی‌آید. همه چیز برپایه مرکزیت آواز به افتخار پیروزی خداوند بناشـده است. به نظرمی‌رسد که بدن تماشاگران درنور و صدا حل شده است. در دوزخ، انسان محکوم و سرگردان در دنیایی است بدون بدن، بدون چهره، بدون ماده، جایی از نور خالص، به تمامی‌ویژه پیروزی خداوند خالق جهان.
پرفورمنس‌های کاسـتللوچی یک اتفاق، یک راز است، تماشاگر را درخود به تماشـا می‌برد. اگرآدم بخواهد تصاویر ذهنی نمایش او را جزء به جزء شـرح بدهد، حرمت راز را نگاه نداشته است.
تراژدی‌های رومی: کوریولان، ژولیوس سزار، آنتونیوس و کلئوپاترا
به دلیل کارگردانی درخشان فان هوفه وبرداشت جالب وتازه اواز سه اثرشکسپیر، نخست بخشی ازمصاحبه «گروپ»، روزنامه نگار را با وی می‌آورم.
«هوفه: من می‌خواستم تحول سخت و پیچیده جامعه را به سوی دموکراسی از آغازتاریخـی خود درنمایش «کوریولان»، تشـکیل سـازمان دوحزبی در نمایش «ژولیوس سزار» و دنیای فراگیر «آنتونیوس وکلئوپاترا» نشان بدهم. مـن فکرمی‌کنم دنیـای ما هم هنوز درهمین حال وهواسـت. به این جهت درصحنه پردازی ام کنگره ای ساخته ام، مکانی که سیاستمداران درآنجا جمع می‌شوند.
گروپ: آیا برای نشان دادن دنیای امروز ناچار به تغییرمتن نشده اید؟
هوفـه: نه.ما چیزی را دورنریخته ایم، فقط متن‌هـارا دوباره ترجمه کرده‌ایم. مـن دو تصمیم مهم گرفتـم: اول قطع همه صحنه‌های جنگ، و جایگزینی آنها با لحظه‌های موسیقی که همزمان اتفاقات جنگ را تعریف می‌کنند. بعد برای تمرکزبیشترتماشاگران روی صحنه‌های سیاستمداران، همه حرف‌های توده‌های مردم در سه تراژدی را حذف کردیم.
گروپ: اما صحنه‌های خصوصی سیاسـتمداران را با همسران و دوستانشان حفظ کرده اید.
هوفه: البته. این صحنه‌ها هم برای من سیاسـی اسـت، چـرا که آنتونیوس وکلئوپاترا هم عاشق ومعشوق اند و هم آدم‌هایی سیاسی.»
فان هوفه، کارگردان نمایش، تراژدی‌های شکسـپیر را دردبیرسـتان ژرار

فیلیپ روی صحنه آورده بود. گرچه این دبیرستان به صورت آمفی تئاتربود، تماشاگران می‌توانســتند به هنگام آنتراکت‌های کوتاه روی صحنه بیایند، چای یا قهوه میل کنند، روی مبل‌هایی که برای آنها گذاشــته شــده بود بنشینند و از هشت مونیتور که روی صحنه استوار بود بازی هنرپیشگان را تماشا کنند. پرفورمنس شش ساعت طول کشید. برخی ازهنرپیشگان دو تا سه نقش را بازی می‌کردند. نمایش به جز چند میز وصندلی و با لباس‌های امروزی اجرا شد، انگاری شکسپیر امروز حی و حاضرباشد و تراژدی‌هایش را به زبان و حال و روز ما نوشته باشد. تصور این که تماشاگر روی صحنه کنارِبازیگر باشــد، برای آنها که بازیگر و کارگردان اند بسیار مشکل است. هنرپیشه باید عشق وتمرکز و تخیل بزرگی داشته باشد تا بتواند نقش خود را کنار چندین تماشاگرِکنجکاو، دقیق ومنتقد که کنارش نشسته اند ایفا کند. و هنرپیشگان فان هوفَه دراین راه سنگ تمام گذاشتند.

چنین کنند بزرگان، چو کرد باید کار!

پرفورمنس درلهستان

پرفورمنس درلهستان سابقه طولانی دارد. سال گذشته گروهی از لهستان به جشنواره تئاترفجردعوت شده بود و کاردرخشانی با عنوان «چه مرد ظالمی» عرضه کرد که نقدی بر آن از نویســنده این ســطور در «آیینه خیال» چاپ شــد. درتابستان امسال من به شهر "هام"[۲۹] آلمان و به تماشای نمایش "دن کیشــوت" رفتم. این نمایش که درمیدان بزرگ مقابل کاتدرال شهراجراشد، کاری بــود از"تئاتر ک. ت. اُ"[۳۰] ازشــهر"کراکا"ی[۳۱] لهســتان، به کارگردانی "یِرژی زُن"[۳۲].

نمایش لهستانی‌ها تفسیرِجالبی اســت از شاهکار سروانتس، "دن کیشوت": جوانی در زمانه ما، تنها و بیمار، با تخیلات وکابوس‌های خود درقفسی شیشه ای، برفرازداربســت. ســانچو پانزا نوکر او نیست، دوســت و نگهبانش است. پزشکی با پرستارانش و اسقفی با زنان تارک دنیایش اورا دوره کرده، به سوی خود می‌کشند وآرامش اورا به هم می‌زنند. یِرژی زُن آن شب میان باد و باران، درنمایشی دنیای پرآشوب امروز را با نور و تصویر، موسیقی و رقص درنهایت زیبایی به نمایش آورد.

من این نمایش را به جشنواره فجر پیشنهادکردم و مورد قبول واقع شد. درباره اجرای تهران آنها و تفاوت‌هایش با اجرای آلمان، که درمورد پرفورمنس امری طبیعی است، به موقع خود خواهم نوشت.

پرفورمنس درایران

درایران کاربازی‌های نمایشــی[۳۳]، مهم‌ترین پرفورمنس‌های ما نمایش‌های آیینی تعزیه است، که درمیدان‌ها، خیابان‌ها، تکیه‌ها و خیمه‌ها[۳۴] اجرا می‌شود. همکاران مــا درآغازانقلاب، نمایش‌های خیابانی، بــا موضوع‌های اجتماعی وسیاســی اجرا کردند. ازآن میان بودند :رکن الدین خسروی، سعید سلطانپور وعبدالرضا فریدزاده. نمایش‌های خیابانی که از چندین سال پیش تا امروز، هم زمان با جشــنواره بین‌المللی فجر اجرا می‌شود درمقوله پرفورمنس جای دارد. ضرورت‌هــا وارزیابی کیفی این نمایش‌ها را باید درجا و وقت خود مورد بحث و مداقه قرارداد.

پی نوشت

1- performance

۲- مقامات قاضی القضات همدانی و حریری

۳- در سده‌های میانه واژه «art» به معنای حرفه محسوب می‌شد.

درسال‌های ۶۰ میلادی نمایش‌نامه‌های پلاتوس و ترنتزیوس روی عرابه درمیدان‌های شهر رم اجرا می‌شــد. ترنتزیوس در دیباچه نمایش «برادران» خود چنین شکایت می‌کند: «ازبس کنار ما خرس بازان و معرکه گیران شــلوغ می‌کنند، مردم نمی‌توانند حرف‌های مارا درســت بشــنوند.» سال‌هاطول کشــید تا به همت بازیگران کمدیا دلارته حرفه و صنف آنها ازسوی شهرداری‌ها به رسمیت شناخته شد و برای نمایش (پرفورمنس) آنها جاهای مشخصی درشهر تعیین گردید.

4- Jedermann

5-Hugo von Hofmannstahl

6-Karl Gustav Vollmer

7- Gargantua et Pantagruel

8- François Rabelais

9- Vergessene Straße

10- Louis Paul -boon

11- Paul Slangen

12- Koen Haagdorens

13- Chritoph Schlingensief

14- Salzlager Kokerei Zollverein

۱۵- گفته عیسی مسیح به هنگام تصلیب

16-Dieter Brinkmann

17-Schorsch Kamerun

18- Maschinenhalle Zeche Zweckel Gladbeck

19-Luchino Visconti

20- Ivo van Hove

21-Romeo Castellucci

۲۲- «کمدی الهی» منظومه ای است مقدس از شاعر فلورانسی، دانته الی یری، شامل سه بخش دوزخ، برزخ و بهشت، هریک در ۳۳ آواز، به علاوه آواز دیباچه، در کل ۱۵۰۰۰ بیت، که شاعر آن را اواخر زندگی اش طی ۱۲سال (۱۳۰۷-۱۳۱۹ م) نگاشته است.

23-Dante Alighieri (1265-1321)

24- Bolonia

25-Chiara Guidi

26-Cesena

27-Comandini

28-Raffaello Sanzio

29- Hamm

30- KTO teatr

31- Kraków

32- Jerzy Zon

۳۳- سیدابوالقاسم انجوی شیرازی و احمد درویشیان از جمله کسانی هستند که این بازی‌ها را گرد آوری و منتشرکرده اند.

۳۴- من درســال ۱۳۴۷ برای تماشای تعزیه «دوطفلان مسلم»، همراه یک دوست آلمانی ام به امامزاده حسن رفته بودم. غروبی بود درتابستان. تعزیه خوانان می‌خواستند برنامه شان را اجراکنند که ناگهان پاسبان‌ها به میدان آمدند و مانع اجراشدند. اما تعزیه خوانان که شوق بی حد و حصرفوج تماشــاگران را دیدند، مارا به دنبال خود به پشــت امامزاده حسن، گودالی کــه بازمانــده خط راه آهن ازکارافتاده بود، بردند و همان‌جا به گونه ای درخشــان تعزیه اجرا کردند. من درکتاب «یادها وبودها»، از نشــرمعین، احساســات خود و شــرکت کنندگان آن اجرا را آورده ام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی